

باسپاس از همکاری و حسن نظر دکتر مجتبی رحماندوست، مدیر کارگاه قصه و رمان همکاران تحقیق: مهدی کاموس، ناهید سلمانی، نرگس آبیاری، مهین قاسمی

اشاره: آنچه در پی می‌آید، بخش بسیار کوتاهی (۱۶۵ فیش از ۱۰۰۰۰ فیش جمع‌آوری شده) از تحقیق بزرگ «تجربه‌ها و توصیه‌های داستان‌نویسان ایرانی و خارجی» است. این تحقیق در اولین جلسه کارگاه قصه و رمان حوزه هنری در سال ۱۳۷۲ مطرح شده، و از آن تاریخ تاکنون محقق این طرح حدود ده هزار فیش را پس از مطالعه کتب ویژه داستان‌نویسی، مصاحبه‌ها و نقدها، مقالات و ... مجلات و روزنامه‌های کشور، جمع‌آوری کرده و هم‌اکنون بخش پایانی آن در حال انجام است. ظرایف لطیفی که در این نکات آمده است چکیده سالها تجربه و تلاش دهها داستان‌نویس کشورهای گوناگون است. بعضی از مطالب این پژوهش آن قدر شگفت‌انگیز و جالبند که بسیاری از مطالعه‌کنندگان آنها را به تعجب واداشته است. این تحقیق اکنون در مرحله طبقه‌بندی موضوعی است. توضیحات گفته می‌شود که منابع و مآخذ این تحقیق در پایان آخرین شماره این مطالب خواهد آمد.

○ شروع داستان

برای من مشکلترین قسمت، دشوارترین جنبه، شروع کار است. بخصوص از این لحاظ مشکل است که لازم است علیه احساس ناامنی بچنگم، احساسی که شک دارم بتوانم بر آن غلبه کنم. تنها راه در هم شکستن این وضع دل‌تنگ‌کننده، نوشتن به طریزی کم و بیش خود به خودی است، شبیه آنچه سورئالیستها نوشتن غیرارادی می‌خوانند. همیشه اول یک پیش‌نویس روایت از رمان می‌نویسم و در آن می‌کوشم امکانات ماجرا را گسترش بدهم، نه داستان و خود ماجرا را. بدون این که زیاد فکر کنم می‌نویسم، و می‌کوشم به همه انواع انتقاد از خود غلبه کنم؛ بی آن که بایستم، بی آن که سبک یا ساختار رمان را در نظر بگیریم، فقط هر چه را که بتواند همچون مواد خام - مواد خیلی خام - برای بسط بعدی داستان به کار برود روی کاغذ می‌آورم.

○ شرط اصلی نویسندگی

برای این که نویسنده شوی، لازم است به کارهای متفاوت و سخت عادت کنی.

○ کار اصلی نویسنده

کار نویسنده، نوشتن است

○ داستان‌نویسان در آغاز راه

بر هر کس که بخواهد قدم در راه نویسندگی بگذارد، واجب است ابتدا خوب جست و جو و آزمایش کند تا ببیند استعداد داستان‌نویسی دارد یا خیر. ولی مبادا ناشیگری‌ها و لغزشها و لرزشها و زمین‌خوردنهایی را که در گامهای نخست ناگزیرند با فقدان یا ناچیز بودن استعداد خود عوضی بگیرد. چه بسا چوبهائی که وقتی در مرتبه اول و دوم و دهم کبریت را بر آنها نزدیک می‌کنید، آتش نمی‌گیرند ولی وقتی آتش را پذیرفتند و شروع کردند به سوختن، می‌بینید - حیرت زده می‌بینید - چه شعله‌های فروزان شگفت‌انگیزی را در وجود خود ذخیره کرده بودند.

○ داستان‌نویس موفق

شاید هیچ کس نتواند به سوال «چگونه می‌توان داستان‌نویس موفق شد؟» پاسخ کاملی بدهد. زیرا همه کم و بیش با این حقیقت کنار آمده‌اند که نویسندگی آموختنی نیست. ولی مایوس نشوید: اگر در خود استعداد داستان‌نویسی سراغ دارید، می‌توانید و باید که فوت و فن بهتر نوشتن را نیز بیاموزید. یادتان باشد که معلم و کتاب راهنما جز این که مجموعه‌ای از فنون قراردادی و غیر قراردادی را همچون ابزاری در دستتان بگذارند، کار دیگری نمی‌توانند بکنند.

○ داستان‌نویسی و فصل عرق ریزان روح

ویلیام فاکنر، داستان‌نویسی را «عرق ریزان روح شکفته» می‌داند.

○ داستان‌نویسی و تلاش داستان‌نویس

هیچ نویسنده‌ای نباید در انتظار بنشیند تا سوژه داستانی به او الهام شود، بل که بهترین کارها همواره در سایه کار و تلاش و نظم خلق شده‌اند.

○ آموزش داستان نویسی

س: به نظر شما آیا آموزش داستان نویسی برای جوانان ما مفید است؟ یا داستان نویسی در اصل قریحه ای است ذاتی که به آموزش نیاز ندارد.

ج: آموزش تنها راه به جایی نمی برد. این مسأله را کسانی که به کلاس داستان نویسی رفته اند، تجربه کرده اند. شرایطی که داستان نویس باید داشته باشد، بسیارند، و نبوغ اصلیتین و اساسیترین شرط است. می مانند عشق شدید به مردم، تخیل قوی، حساس بودن و دل سوزاندن برای مردم. دید موشکافانه، داشتن گوشه های تیز و دقت در زندگی مردم، شهامت نوشتن، فرار نکردن از اکنون، اساس هر کار هنری است و بعد آموزش تکنیک داستان...

س: فکر می کنید برای نویسنده شدن آموزشی وجود دارد؟
مثلاً مطالعه؟

ج: مطالعه ارزش محدودی دارد.

س: سفر به دور دنیا، آموزش جامعه شناسی و تاریخ چه؟
ج: با ماندن در خانه. فکر نمی کنم نویسنده اصلاً جائی برود.

س: بعضی می گویند: «پیش از آن که زندگی کنم و تجربه کسب کنم، نمی توانم کتاب بنویسم.»

ج: ممکن است. شاید نمی تواند. اما به آنهایی نگاه کنید که هرگز جایی نرفته اند و همه چیز حاصل تخیلاتشان است؛ مثل توماس مان. فکر می کنم او تنها چند سفر کوتاه رفته باشد. باید از این تخیل برخوردار باشید یا آن را کسب کنید. بعضی اوقات یک محرک لازم است. من شخصاً به خاطر این محرک جایی نمی روم. دوست دارم یک جا بنشینم. به آنها که می گویند باید قبل از نوشتن کاری انجام دهند، اطمینان ندارم!

○ آموزش داستان نویسی

آموزش در هر رشته ای نیز، نیازمند برنامه ریزی، وقت گذاشتن، به قول قدیمیها: «دود چراغ خوردن» و بیدار خوابیها و گذشتن از بسیاری از تفریحا و مشغولیتهای افراد عادی است (اگر چه در نظر کسی که عمیقاً علاقه مند به کاری باشد، خود همان کار، بتدریج به صورت یکی از بهترین مشغولیتها و تفریحا درمی آید). می دانم که ممکن است در نظر

بسیاری از مردم، صحت از تحمل رنج و مشقت و این قبیل مسائل در هنر، تازه و غریب بنماید زیرا تصویری که اغلب از هنر دارند، چیزی در حال و هوای «بازی» و «تفریح» و ارضاء «ذوق» و «عاطفه» و «احساس» و «تخیل» و «الهام گیری» و از این قبیل موضوعهاست. و این مطلب، ظاهراً، با آن چیزهایی که ما به آنها اشاره کردیم، نمی خواند. اما واقعیت این است که در مقوله هنر، هم اینها باید باشد و هم آن قبلیها. نه آنها به تنهایی کارسازند و نه اینها فقط. بل که همه اینها که در کنار هم قرار بگیرند، یک اثر عمیق، با ارزش، کامل، هماهنگ و قابل دوام را می سازند.

○ انواع گوناگون نویسندگان!

نویسنده را می شود به چاهی تشبیه کرد: همان طور که چاههای مختلفی داریم، نویسنده های مختلفی هم داریم. مهم این است که آن چاه آبی خوش و گوارا داشته باشد و نیز بهتر است که بتدریج و منظم از این چاه آب برداریم، نه این که پمپ بگذاریم و هر چه آب دارد، بکشیم و بعد منتظر شویم تا دوباره آب چاه پر شود.

○ خصائص نویسندگان مبتدی

نویسنده مبتدی باید گروهی از نوقلمانی را که می خواهند نویسنده حرفه ای شوند بیاید و با آنها کار کند. چون این گونه نویسندگان باید حتماً نوشته هایشان را بخوانند و بشنوند. همیشه می توان در بین نویسندگان مبتدی افرادی با قابلیتها، زمینه ها، علائق و مشاغل مختلف یافت. همیشه کسی هست که به قوت نوشته شما کمک کند. انتقاد از نوشته های دیگران، در حقیقت درون بینی نقادانه ای است که به کار شما نیز می آید.

○ حساسیت منفی نویسنده

نویسندگان مبتدی نباید مثل نویسندگان حرفه ای حساس باشند. غرور، خودخواهی و خودپسندی مانع پیشرفت آنهاست. این گونه حساسیتها هیچ سودی ندارد. اگر آنها در برابر شلاق انتقاد تاب بیاورند هیچ گانه صادقانه با نوشته هایشان روبه رو نخواهند شد و هیچ گاه با بی رحمی نقائص آنها را رفع نخواهند کرد. چرا که همیشه اوج نوشته هایشان را می بینند نه حقیقت آنها را.

○ نویسنده و عادت همیسنگی نگارش

نویسنده باید هر روز بنویسد. شاید بخواهید تقدس این اصل سستی را تعدیل و آن را ملایم، تحریف یا توجیه منطقی کنید اما تأثیرات منفی ترک این عادات، اعتبار این اصل را ثابت خواهد کرد. ثانیاً، تنها سپر محافظ نویسنده در برابر جهل و ناکامی نیز همین است اما وقتی بین نویسنده و اثرش فاصله بیفتد، اثر از کنترل وی خارج می شود و مدتی طول می کشد تا تجدید نیرو کند و دوباره بنویسد. هر روز که نویسنده دست از نوشتن می کشد، زندگی شخصیتها در ذهنش ادامه پیدا می کند، بنابراین به دلیل نبودن در پشت میز خود و مشغول بودن به کاری دیگر، روابط شخصیتها از هم نمی گسلد و پیشروی طرح داستان متوقف نمی شود. چرا که وی هنوز در اعماق وجودش مشغول نوشتن است، هر چند که این نکته برای خودش و دیگران محسوس نیست، او به نوشتن اثر ادامه می دهد و اجزای رمان را می آمیزد و به هم پیوند می دهد و به اثری واحد و به هم پیوسته تبدیل می کند. بنابراین، او و رمان از یکدیگر غیر قابل تفکیک و همیشه در حال تداوم هستند.

○ ننوشتن و نوشتن

نویسنده باید عادت ثابت و منظم نوشتن را در خود به وجود بیاورد تا این عادت او را مجبور به نوشتن کند. باید ننوشتن برای او سخت تر از نوشتن باشد.

○ محراب نویسنده

در صورت امکان باید هر روز در زمانی مشخص و جایی ثابت نوشت. جای نوشتن نویسنده باید محرابش باشد و در آن از دنیا فارغ شود. وقت نوشتن، باید آن قدر برای زندگی نویسنده حیاتی و طبیعی باشد که به بقیه چیزهای محل نوشتن همچون تهدیدی جدی علیه آسایشش بنگرد.

○ کارفرمای نویسنده

اگر هر روز و با عزمی جزم ننویسید هیچ گاه نویسنده حرفه ای و مادام العمر نخواهید شد. نویسنده، خود کارفرمای خود است و شخصیت خودش هر روز او را به نوشتن وامی دارد. باید هر روز - بجز در مواقع پیشآمدهای اضطراری - نوشت. نویسنده ها مرخصی استحقاقی ندارند.

○ داستان نویسان و کتابهای فن داستان نویسی

کتابهای فن داستان نویسی به این دلیل که چیزهایی را برای ما تداعی می کنند، با ارزشند. نویسندگان اغلب با خواندن این کتابها و مخالفت با نظریات نویسندگان دیگر راه حلهای خاص خود را می یابند. چرا که بحث و مخالفت نویسندگان حرفه ای باهم باعث می شود آنها راه حلهایی را که قبلاً می دانستند مجدداً به یاد آورند. بنابراین، ارزش این کتابها در این نیست که به ما چگونه نوشتن را یاد می دهند، بل که به این دلیل با ارزشند که راه حلهای قبلاً پیدا شده را در اختیارمان می گذارند.

○ وحی منزل

باری، کتابهای داستان نویسی وحی منزل نیستند.

○ نویسنده و کار حرفه ای

نویسنده ای که می خواهد کار حرفه ای کند باید هر قدر که می تواند کتاب فن داستان نویسی بخواند. اما نباید فکر کند که این کتابها برای کارش اهمیت حیاتی دارند. نویسندگان باید همیشه از شیوه های فن خودشان استفاده کنند.

○ حل مشکلات نوشتن

کتابهای فن داستان نویسی فنونی را برای صحنه پردازی، شخصیت پردازی، خلق طرحهای گوناگون و مستحکم کردن ارتباط اشخاص از طریق درگیری، به نویسندگان می آموزند. همچنین نویسنده را درباره نحوه گردآوری مصالح، خلق تسلسل نمایشی، انگیزه یابی برای شخصیت و حفظ ثبوت و عمق بخشیدن به وی و پیچیده کردن داستان راهنمایی می کنند. اما نویسندگان این کتابها فقط تجربه ها، تلقینها، شیوه کار و امکانات شخصی خود را برای غلبه بر مشکلات نویسندگی ارائه می دهند. هر چند که اغلب آنها آموزنده و الهام بخشند.

قبل از این که نویسنده توصیه های چنین کتابهایی را به کار بندد باید مشکلاتی را که قبلاً در ضمن نوشتن تجربه کرده به کمک این نوع کتابها حل کند. چون داشتن صدها راه حل برای مشکلاتی که هنوز به وجود نیامده مثل داشتن هزاران مشکلی است که هنوز راه حلی برایشان پیدا نشده است.

○ مقایسه آثار خود با آثار نویسندگان بر تجربه

نویسنده، بویژه نویسنده جوان، به کمک داستانهایی که می خواند به معیارهایی دست می یابد که تا به آنها دست نیابد نویسنده نمی شود. او همواره باید داستانهای خود را با آثار نویسندگان بر تجربه مقایسه کند تا ناگهانی و کاستیهای کارش را بهتر دریابد. نتیجه این مقایسه البته اگر منجر به سرخوردگی و باختن روحیه او بشود زیان بخش است. ولی اگر معیارهای متعالی خود داستان را به او بیاموزد و دراز و دشوار بودن راه را به او نشان دهد و از مغرور شدن - که معمولاً ناشی از جهل است و مانعی حقیقتاً بزرگ در برابر سخت کوشی و پیشرفت - او جلوگیری کند بهترین خدمت را به آینده حرفه ای او خواهد کرد.

○ مطالعه داستانهای استادانه

از این حرف که گفته شد نویسنده جوان لازم است آثار استادان هنر داستان نویسی را بخواند تا معیارهای متعالی خود داستان را بیاموزد، مبادا چنین برداشت شود که او باید مطالعه داستان را به درس محض - که نوعی ریاضت است - تبدیل کند. خیر، او بهتر است در حالی که دقتهای آموزشی خاص را (که بعداً به آنها اشاره خواهم کرد) مبذول می دارد، داستانهای استادانه را در درجه اول به قصد التذاد روح و تزکیه روان، بخواند. آنچه باید بیاموزد کم کم، در نتیجه مطالعه دائم و دقیق، حاصل خواهد شد.

○ مطالعه و زندگی

اگر از من بپرسید که چگونه می شود نویسنده شد،

آسان ترین و دم دست ترین پاسخ این است: بروید مطالعه کنید. اما فقط مطالعه کافی نیست؛ باید زندگی کنید و با زندگی درآمیزید. اما این هم کافی نیست، همه این ها باید باشند، به اضافه یک چیز دیگر که همان راز و سر نویسندگی است و من امیدوارم بتوانیم به آن راز نزدیک شویم.

نویسنده و لزوم نگاه تحلیلی به آثار

هنگامی که متعهد شدید به طور حرفه ای بنویسید، عادات مطالعه شما نیز باید کاملاً تغییر کند. با این که شما موقع نوشتن شروع به خواندن تحلیلی آثار دیگران می کنید تا به شیوه کار نویسندگان دیگر و نحوه استفاده آنها از فنون داستان نویسی پی ببرید و بدین طریق احتمالاً از مطالعه نیز لذت نمی برید، نمی دانید که دارید از وقت با ارزش تان بد استفاده می کنید. هنگامی که به طور جدی می نویسید، بهتر است وقتی را که صرف خواندن می کنید، صرف تقویت نوشته خود کنید.

بهترین راه نویسندگی

بهترین راه برای ورود به عالم نویسندگی، نقد و بررسی کتاب است.

فایده نقد و بررسی کتاب

نقد و بررسی کتاب، نویسنده را با جنبه دیگری از فن نویسندگی آشنا می کند: به وی کمک می کند که با سازماندهی نوشته اش، آن را به اثری به هم پیوسته و اندیشه ای متمرکز تبدیل کند؛ و باز دوری درباره اثر دیگران باعث می شود که نویسنده متصفانه قضاوت و طریقه بیان روان را تمرین کند.

داستان نویسی و مطالعه

به شما توصیه می شود در کنار مطالعه بسیار داستان، به طور پی گیر به مطالعه درباره آنچه اشاره کردیم یا نکردیم هم بپردازید. بکشید اطلاعات خود را در زمینه های مذهبی، سیاسی، تاریخی، اجتماعی، علمی، روان شناسی، مردم شناسی، گیاه شناسی، جانورشناسی، زیبایی شناسی، جغرافیا، ریاضی، پزشکی، (حتی اطلاعات عمومی ریزی مثل واحد پول فلان کشور یا اسم فلان رودخانه یا قلعه مشهور جهان) بالا ببرید و مطمئن باشید که از این نظر ضرر نمی کنید. همان طور که اشاره شد، مطالعه در هر رشته را، تا آن جا که ممکن است، همراه با مشورت با صاحبان نظر در آن زمینه انجام دهید تا بعدها دچار احساس زبان دیدگی و غبن نشوید.

خواندن دقیق داستانهای کوتاه

با خواندن دقیق آثار نویسندگان برجسته و مشهور داستان کوتاه، می توان به آن درجه از شناخت و آگاهی در این زمینه دست یافت که اصول و هدفهای داستان مورد مطالعه را براحتی کشف کرد؛ این کار از کسانی که در این زمینه از ادبیات صاحب دانش و معرفت نیستند، بر نمی آید.

داستان نویسی و تماشای فیلم

تماشای فیلمهای با ارزش، دید شما را تصویرتر می کند و باعث می شود در قصه های تان، تا آن جا که ممکن است، خودتان

کمتر حضور پیدا کنید، کمتر حرف بزنید، وقایع را نقلی و روایتگری نکنید و خلاصه آن که بیشتر نشان بدهید، نه این که تعریف کنید.

داستان نویسی و تاریخ

نویسنده لازم است مطالبی درباره تاریخ زندگی انسان، تاریخ نژاد و کشور و فرهنگ و آداب و رسوم ملت خود بداند. تاریخ علم را در حد لزوم بداند. با دانش و فنون مختلف، تا حدودی آشنائی داشته باشد.

سرنوشت اولین نوشته ها

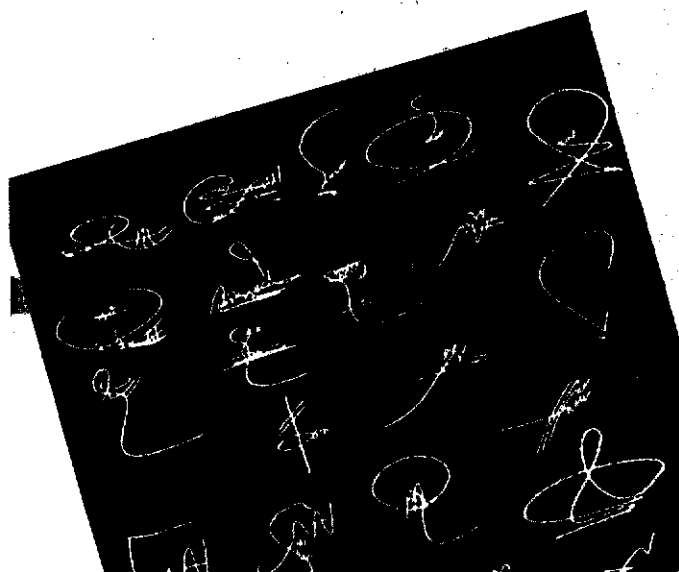
سرنوشت اولین نوشته های نویسندگان، کمابیش شبیه یکدیگر است. ابتدا احساس نیازی در جان آدم شکل می گیرد، رفته رفته این احساس جدی می شود، بعد هم با جرعه یا تلنگری فوران می کند و بر کاغذ می آید.

شکل مطالعه داستان نویسی

کاملاً اشتباه است که کسی فکر کند تنها با خواندن مطالبی درباره داستان (فن قصه نویسی) می تواند قصه نویس شود. فراتر از این، حتی کسانی که آموزش قصه نویسی را از مطالعه مطالب نظری (نظری) درباره داستان آغاز می کنند نیز در اشتباهند. برعکس. برای رسیدن به سطح مطلوب در نوشتن قصه، باید از خواندن خود قصه شروع کرد. شما باید در وهله اول، تا می توانید قصه بخوانید، قصه هایی که از نظر محتوایی: سالم، و از نظر فنی: قوی هستند. به نسبت حجم کتابها، از روزی یکی - دو کتاب گرفته تا مثلاً هفته ای یکی - دو تا ... به هر حال، باید آن قدر داستان بخوانید که از این نظر اشباع شوید؛ به طوری که در نهایت، کار به جایی برسد که هیچ داستانی (با آن ویژگیهایی که اشاره کردیم) وجود نداشته باشد، مگر آن که شما آن را خوانده باشید. در عوض، تا می توانید از خواندن قصه های ضعیف و بدآموز، خودداری کنید. زیرا همچنان که خوردن مکرر و مداوم غذاهای فاسد و فاقد مواد غذایی کافی، جسم را بیمار و ضعیف می کند، مطالعه داستانهائی از این دست نیز فکر و ذوق هنری شما را به انحراف و بیماری و ضعف می کشاند.

هرج و مرج در خواندن

هرج و مرج در خواندن، خطرهای دیگری را نیز در مطالعه



باعث خواهد شد. این مطلب به دفعات باعث شگفتی من شده که بسیاری از خوانندگان، به قصد جمع آوری هر گلی که عطری خوش برای آنها دارد و باعث اغوای آنها می شود، خود را به هر آب و آتشی می زنند.

○ شروع داستان کوتاه

هرگز داستان کوتاه یا رمان را با شخصیتی که نشسته و مشغول فکر کردن است، شروع نکنید. چون این صحنه نمایشی نیست، بل که ایستا (ساکن) است. داستان باید برای خود خواننده اتفاق بیفتد.

○ جرقه اولیه داستان

نویسنده به محض زدن جرقه ای در ذهنش با عجله به نوشتن داستان نمی پردازد، بل که ابتدا سعی می کند حادثه عمده داستان را مشخص کرده، بعد داستانش را گسترش بدهد. او در این موقع نکات دیگر و حوادث فرعی ای را که کمک بیشتری به حادثه اصلی داستان او یا موضوع داستانش می کند، به ذهن می سپارد یا یادداشت می کند. پس از این کارها، نویسنده باید سلسله حوادث داستانش را طوری پشت سر هم بیاورد که با یکدیگر روابط منطقی داشته، یکی علت دیگری باشد.

○ مقدمه داستان

مقدمه آن بخش از داستان است که اطلاعاتی مورد نیاز ما را برای درک فضای داستان به ما می دهد. ممکن است مقدمه به صورت گفت و گوئی باشد که در ضمن آن، اشخاص داستان خواننده را با رویدادهای گذشته یا ذهنیات اشخاص دیگر داستان آشنا می کنند. امکان دارد مقدمه داستان با توصیف یک رویداد ساخته شود، مثل ازدواج یا مرگ؛ در این صورت به گونه ای عرضه می شود که ما در خلال آن پی می بریم که عمل داستان چگونه صورت خواهد گرفت. شیوه نوشتن نویسنده به هر شکلی که باشد، قصد و هدف مقدمه داستان بدون تغییر باقی می ماند.

○ آغاز و پایان داستان

نویسنده بیشتر حرفها را در آغاز و پایان استانش به خواننده بازمی گوید

○ زندگی و نوشتن

اگر آدمی میان زندگی و نوشتن دیوار بکشد، چیزهای زیادی از دست می دهد.

○ نویسنده و انتخاب وقایع

هر داستان نویسی باید از میان انبوه وقایعی که مجموعه رفتار انسانی را تشکیل می دهد، دست به انتخاب بزند.

○ نویسنده و موضوعات اطرافش

محیط اطراف ما پر از موضوعهای خوب برای نوشتن داستان است. ولی همان طور که معلم، شاگردش را وامی دارد تا برای کشیدن نقاشی، خاطرات گذشته اش را مرور کند، نویسنده هم برای پیدا کردن یک موضوع خوب، باید خاطرات گذشته اش را بدقت مرور کند و محیط و اطرافش را نیز دقیقاً از نظرش بگذراند. اگر نویسنده ای قادر نباشد موضوعی برای

نوشتن داستان بیابد، به علت بی دقتی و عدم توجه او به خاطرات گذشته، محیط و اطراف و حالات درونی خود اوست. محیط و اطراف داستان نویس و ذهن او را می توان به دو سنگ آتش زنه تشبیه کرد: اگر این دو سنگ را به هم بزنیم، جرقه ای ایجاد می شود که این جرقه، بذر اولیه یا همان موضوع داستان است.

ولی اگر یکی از این سنگها نباشد برخوردی بین این دو سنگ ایجاد نخواهد شد و جرقه ای نیز به وجود نخواهد آمد.

○ نویسنده و لزوم ژرف بینی او

نویسنده ها مدتها قبل از این که دست به قلم ببرند، با خواندن کتابهای مختلف به طور ناخودآگاه صدها فن داستان نویسی را می آموزند، اما نویسنده باید برای کشف شیوه ها و مصالح بیشتر و درون نگریها، شکلها، ادراکها، فنون و اشرفهای جدید، دائم بنویسند. در حقیقت نمی توان با استفاده دقیق از محفوظات اتفاقی، چنین چیزهایی را کشف کرد. نویسنده نمی داند که چه می داند. به همین دلیل نیز باید به صحنه ای پردازد که پرداختش مشکل است ولی کمک می کند که وی نقب عمیقی بر درون خویش بزند و آنچه را که می داند کشف کند. در این حالت او نه تنها صحنه را کامل می کند، بل که مهارت های جدیدی بر مهارت های نویسنده اش می افزاید.

○ نقش توصیف در داستان

توصیف در داستان، کاری دقیق و حساس است. نمی توان در همه جا و در همه حال از توصیف بیرونی استفاده کرد. از توصیف بیرونی فقط باید در راستای تشدید عمل قهرمان، فضاسازی بجا در داستان و خلاصه در ارتباط با حادثه اصلی داستان استفاده کرد. از این رو ما مجاز نیستیم که هر جا با مشکلی روبه رو شدیم، به توصیف طبیعت، درختان، آسمان و در دیوار و حتی آدمها پردازیم.

○ نویسنده و فرهنگ عامیانه

فرهنگ عامیانه و ادبیات هر کشوری لبریز از تکیه کلامها، ضرب المثلهای، تمثیلهای، کنایه ها، تشبیهات، تلمیحات و استعاره هاست که به آن زیبایی و غنا و روح خاصی می بخشد. نویسنده باید بر این فرهنگ و ادبیات مسلط باشد تا بتواند نثر خود را از خشکی و بیروحی و یکنواختی نجات دهد و به آن غنا ببخشد.

○ نویسنده و مطالعه

نویسنده باید خواننده پرولمی نیز باشد. مطالعه از دو لحاظ برای نویسنده ضرورت دارد: اول از این لحاظ که بر معلومات خود بیفزاید و شناخت خویش را از جهان و مردم جهان وسعت و عمق بخشد؛ دوم از این لحاظ که فوت و فن داستان نویسی را در محضر استادان بزرگ این هنر، یعنی در تماس دائم با آفریدگان آنان، بیاموزد. بدین منظور، لازم است بخشی از وقت خود را به خواندن رمانها و داستانهای کوتاه اختصاص دهد.

○ یک نکته درباره زمان

رمان چیزی را بیان می کند که جز با رمان قابل بیان نیست.

نویسنده باید بر این فرهنگ و ادبیات مسلط باشد تا بتواند نثر خود را از خشکی و بیروحی و یکنواختی نجات دهد و به آن غنا ببخشد.

○ بازگویی اسرار دل شخصیت‌های داستان

نویسنده باید وارد خلوت شخصیت‌های داستان شود و اسرار دل آنها را باز گوید. او نباید از این شاخه به آن شاخه بپرد. اگر توانست موضوعی را از دید یکی از شخصیت‌های کتاب مطرح کند، لازم نیست بیش از آن پیش برود. نفوذ بیجا به درون آدمها نه تنها مفهوم را مبهم می‌کند، بل که تمرکز را نیز از بین می‌برد.

○ چگونگی معرفی شخصیت‌های داستانی

نویسنده می‌تواند به جای معرفی مستقیم شخصیت و یا معرفی شخصیت از زبان خود او، از روش مکالمه - که آن نیز روش غیرمستقیم است - برای آشکار کردن خصوصیات درونی و بیرونی او استفاده کند و این کار می‌تواند حتی پیش از آن که شخصیتی وارد صحنه شود، توسط گفت و گوهای اشخاص دیگر انجام گیرد.

○ تناسب سن شخصیتها با لحن گفت و گو

برای نوشتن گفت و گو از زبان افراد، نویسنده باید حتماً شخصیت‌های داستانش را خوب بشناسد و از نحوه حرف زدن آنها مطلع باشد. زیرا افراد در هر سن و موقعیت شغلی یا فرهنگی، گویش مخصوص به خود دارند.

○ عدم توصیف ظاهر شخصیتها

یکی از شیوه‌های مورد علاقه نویسندگان مبتدی (که البته وقتی تجربه لازم را کسب کردند، به آن بی‌علاقه می‌شوند) شیوه عدم توصیف ظاهر شخصیتهاست. چرا که ایشان معتقدند توصیف جسمانی شخصیتها زائد است و تخیل خواننده را محدود می‌کند و نمی‌گذارد خود آنها شخصیتها را در ذهنشان خلق کنند.

این شیوه کار، واقعگرایانه نیست. اگر نویسندگان دیگر نیز چنین اعتقادی داشتند، چه بسیار شخصیت‌های بزرگ ادبیات نظیر *آبابواری*، *خانواده کارامازوف*، *دن کیشوت* و *کروازیمودو*، اکنون نبودند؛ اما خوانندگان، این شخصیتها را بهتر از بستگان خود می‌شناسند.

○ شخصیت اصلی در داستان

نویسنده همیشه نمی‌تواند بگذارد که شخصیت اصلی همه چیز را درباره خود بداند. شخصیتها هم مثل آدمهای واقعی

ادراکی محدود دارند. با این حال، اگر اطلاعات مهمی درباره شخصیت اصلی وجود دارد که وی نمی‌تواند بداند ولی برای پیشبرد داستان یا تحکیم روابط متقابل اشخاص ضروری است، خواننده را نیز باید از آن مطلع کرد. شیوه مؤثر برای این کار، دادن اطلاعات از زاویه دید شخصیت دیگر است.

○ شخصیت منفی در داستان

اگر شخصیت پلید صرفاً مترسک باشد، قهرمانی که او را شکست می‌دهد، دیگر قهرمان واقعی نیست. چرا که وی با مانعی معمولی در کشمکش است. حال آن که قدرت اشخاص پلید باید با قدرت قهرمان داستان مساوی باشد. حتی امکانات او برای پیروز شدن باید بیش از امکانات قهرمان باشد.

○ زنده بودن شخصیتها

توصیه نویسنده کار آزموده به نویسنده تازه کار همیشه این است: «کاری کنید که اشخاص داستانتان زنده باشند». مردم، خصوصیات و طرز تفکر خویش را در گفته‌های خود بروز می‌دهند. نویسنده تازه کار کافی است در محتوای ضرب المثلهای و زبانزدهای زبان مادری خویش اندکی دقت کند.

○ باورکردنی بودن شخصیتها

اگر اشخاص داستان، واقعی و باورکردنی باشند، زنده خواهند بود و از این که طبق تمایل نویسنده خود را بزور با موقعیت‌های مصنوعی تطبیق دهند، سرباز خواهند زد. حتی نویسندگان خیلی جوان نیز اظهار داشته‌اند که اشخاص داستان یا رمان، خود به خود طرح داستان یا رمان را هر جا که نقش شخصیت ایجاب کند، تغییر می‌دهند موقعیت‌های تازه‌ای را پیش می‌آورند.

○ تولستوی و شخصیت داستانی

اگر تولستوی، در داستان «یک آدم چه قدر زمین می‌خواهد»، شخصیت باهوم را به سزای حرصی که می‌ورزد، می‌کشد، به هیچ وجه مورد تعرض کسی قرار نمی‌گیرد، زیرا او به عنوان یک داستان‌نویس چیزی را به شخصیت داستانش تحمیل نکرده، بل که نتیجه طبیعی عمل باهوم را نصیب او کرده است.

○ انگیزه شخصیتها

نویسنده در طرح داستان، باید دقیقاً انگیزه شخصیتها را از دست زدن به هر عملی مشخص کند. این انگیزه‌ها که طرح داستان را به جلو می‌برند، باید منطقی باشند.

○ رمز و راز ماندگاری شخصیتها

یکی از ملاکها برای تشخیص [با روح بودن شخصیتها]، ماندگاری آنها در خاطر و ذهن خواننده پس از مطالعه داستان، و احساس آشنائی و همدلی او با آنهاست. در این باره، بعضی معتقدند که یکی از ویژگیهای بارز داستان خوب این است که چنانچه با مرور زمان، بسیاری از جزئیات و حتی خطوط کلی ماجراهای آن از خاطر ما برود، باز برخی شخصیتها در داستانشان چنان واقعی، زنده و با روح مطرح می‌شوند که بعدها با مشاهده بعضی افراد واقعی در زندگی، به یاد آنها شخصیت‌های داستانی



می افیم و اینها را با آنها مقایسه می کنیم.

○ شخصیت، محور اصلی بسیاری از داستانهاست

محور اصلی بسیاری از داستانها و رمانهای برجسته جهان، شخصیت است. به همین دلیل نویسندگان برجسته جهان شخصیتهای خود را بخوبی می شناسند.

در داستانهایی که شخصیتها محور اصلی داستانند، نویسنده به جای توجه به حوادث، مدام مراقب رفتار، اعمال و گفتار آنهاست. نویسنده حتی به این هم قانع نیست و ذهنیت شخصیتها را بررسی و ارزیابی می کند.

○ شخصیتهای ماندگار

گاه، در مراحل شخصیت پردازی، نویسنده چنان با شخصیت ساخته ذهن خود مانوس می شود و بدین طریق بین آنها ارتباطی روحی به وجود می آید، که او تا پایان عمر با فکر و یاد آن شخصیت زندگی می کند.

○ شخصیتهای داستانی و گفت و گو

نشان دادن شخصیت داستانی از طریق گفت و گو و کنش، نتیجه بهتری دارد تا این که نویسنده از زبان راوی همه چیز را تعریف کند و به طور مستقیم شخصیت خود را خلق کند.

○ توصیف شخصیت

راه دیگری که به شیوه گذشتگان و پیشکسوتان هنر داستان نویسی مربوط می شود، توصیف شخصیت افراد به طور علنی و مستقیم است. در این شیوه، حضور نویسنده کاملاً احساس می شود. او گاه براحتی خواننده را مورد خطاب قرار می دهد و با او سخن می گوید. «تام جونتز» نوشته هنری فیلدینگ نمونه بارز این ادعاست. در این اثر، نویسنده علناً با خواننده درباره شخصیتها سخن می گوید.

○ حقیقت ماندنی شخصیتها

نویسنده باید دقیقاً حقیقت ماندنی شخصیتها را رعایت کند. شخصیت باید همچون انسانهای دیگر رفتار کند. در بسیاری مواقع، علاقه بیش از اندازه نویسنده به شخصیت داستان چنان افزایش می یابد که ناخواسته شخصیت داستانی را غیر واقعی نشان می دهد. گاه نیز اتفاق می افتد که نویسنده از شخصیتی خاص متنفر است. او در مرحله ساخت چنین شخصیتی، گاه چنان افراط می کند که شخصیت منفی داستان را کلیشه ای و دور از واقعیت ترسیم می کند؛ در حالی که همه می دانیم افراد منفی و بد نهاد هم انسانند و گاه می توانند رفتارهای طبیعی از خود نشان دهند. به بچه های خود عشق بورزند و با خانواده خود خوش رفتار باشند.

○ داستان کوتاه و تعداد شخصیتها

در داستان کوتاه نمی توانیم بیش از یک یا دو شخصیت اصلی داشته باشیم. چرا؟

چون نویسنده در این نوع از داستان، فرصت ندارد که داستان چندین شخصیت اصلی را پی گیرد و خواننده نیز نمی تواند در محدوده داستان کوتاه، همه این شخصیتهای اصلی را خوب بشناسد یا به خاطر بسپارد. بنابراین، اگر داستانی

چندین شخصیت اصلی داشت و به همه هم - چنان که در خور آنهاست - پرداخته شود، داستان خواه ناخواه شکل داستان بلند را به خود می گیرد.

○ نداشتن اطلاعات تخصصی درباره شخصیتها

نداشتن اطلاعات تخصصی درباره شخصیتها و حوادث، حتی برای بزرگترین داستان نویسان نیز مسأله ساز بوده است.

○ آگاتا کریستی و یکی از شیوه های نویسنده گی او

آگاتا کریستی که پرکاری اش اسرارآمیز می نمود، در شرح احوالاتش می نویسد: «یکی از مشکلات ما نویسنده ها این است که گاهی شوق و ذوقمان برای نوشتن کتابی فروکش می کند، در این جور مواقع، آدم مجبور است کتاب را کنار بگذارد و به کاری دیگر مشغول شود. چون من خوشم نمی آید بنشینم و غرق در فکر شوم، فکر کردم که اگر همزمان دو کتاب را در دست بگیرم و به تناوب از یکی به دیگری بپردازم، همیشه سر حال و مشغول به کار خواهم بود.

○ تجدید قوای نویسنده هنگام نگارش رمان

سعی کنید زمان دست کشیدن از نوشتن را برای تجدید قوا، به حداقل برسانید چون معمولاً نویسنده ها از روبه رو شدن مجدد با صفحات سفید کاغذ متوحش می شوند یا از آن بدشان می آید. به همین دلیل کمتر نویسنده موفقی را می توان یافت که راهی برای بیماری «تنفر یا ترس از کاغذ سفید» پیدا نکرده باشد. در این جور مواقع معمولاً نویسنده ها خود را با تراشیدن چند مداد یا نوشتن نامه سر شوق نگه می دارند. جان اشتاین بک با نوشتن یادداشتهایی روزانه درباره نحوه شکل گیری رمان «شرق عدن» خود را سر ذوق نگه می داشت. او این یادداشتها را در صفحات سمت چپ دفتر یادداشتش، و در سمت راست آن نیز پیش نویس رمان «شرق عدن» را می نوشت. البته این یادداشتها بعدها خود کتاب مستقلی شد و با نام «یادداشتهای روزانه رمان شرق عدن» پس از مرگ اشتاین بک در سال ۱۹۶۹ منتشر شد.

○ ساعات نوشتن نویسنده

میلر می گوید: «من معمولاً وقتی از سر کار به خانه می آیم کمی استراحت می کنم و بعد شروع می کنم به نوشتن، یعنی هر روز از ساعت ۵ تا ۹ شب می نویسم. البته آخر هفته که

تعطیل است، چند ساعت بیشتر می نویسم». در ضمن میلر به کسانی که تمایل دارند با استفاده از این شیوه با او رقابت کنند توصیه می کند: «همیشه یک قوری بزرگ قهوه هم برای خودتان درست کنید.»

○ معلم خوب برای نویسنده

به یاد داشته باشید که نویسنده های خوب الزاماً معلمانی خوب برای نویسندگان تازه کار نیستند و برعکس، هیچ ارتباطی بین این دو ذوق و قریحه جدا از هم نیست.

○ محتوا در داستان

محتوا نباید مثل برنج زنده زیر دندان حس شود.

○ رابطه محتوا و قالب در داستان

اگر قصه رابه یک انسان تشبیه کنیم و در این انسان، سر را به محتوا و بدن را به قالب، برای آن که چنین انسانی از لحاظ ظاهری موزون و طبیعی و دلچسب جلوه کند، تناسب اجزای بدن بتهنایی و تناسب اجزای سر نیز بتهنایی، کافی نیست. زیرا یک بدن کاملاً زیبا و موزون، مثلاً اگر بر بالایش، سری بسیاری بزرگتر از حد طبیعی و غیر طبیعی برای آن بدن قرار بگیرد، بسیار نامتناسب و بدمنظر خواهد شد و توی ذوق خواهد زد. همان طور که اگر بر بالای یک بدن درشت و وزیده، سری بسیار کوچک، کوچک نسبت به آن بدن، قرار داشته باشد، حس ناخوشایند در انسان بر خواهد انگیزد و زشت جلوه خواهد کرد.

به این ترتیب، کاملاً محسوس است که چرا قصه ای بسیار زیبا از نظر ساختار، اگر دارای محتوایی با ارزش و در خور آن نباشد، نمی تواند مورد تأیید قبول باشد و از نظر ما، «زیبا» جلوه کند. همان طورند قصه هایی که محتوایشان بسیار عمیق و ارزشمند است اما چون آن محتواها، در ظرف مناسب خود ریخته نشده اند، نادلچسب، شبیه به مقاله، و شعاری جلوه می کنند.

○ شیوه ارائه پیام داستان

همه شما جای شیرین خورده اید و می دانید که برای درست کردن آن، نخست باید جای را به درون استکان ریخت و سپس چند حبه قند یا یکی - دو قاشق شکر به آن اضافه کرد و هم زد تا حل شود. حال اگر جرعه ای از جای را بنوشیم، متوجه می شویم که شیرین شده است، ولی اگر به درون استکان نگاه کنیم، اثری از شکر یا قند نمی بینیم (چون حل شده و طعمش را به تمام جای داده. چه کسی می تواند بگوید که قند یا شکر در کجای استکان جای قرار دارد؟ طعم شیرین شکر یا قند در تمام جای احساس می شود، بدون آن که کسی آنها را با چشمانش ببیند یا در زیر دندانهایش احساس کند. پیام، حکم قند را دارد و داستان مانند جای است. نویسنده باید پیام را طوری در داستانش حل کند که مرز آن در سراسر داستان احساس شده، در همین حال، کمتر دیده شود.

○ نویسنده ای که وقتش کم است.

همیشه برنامه کاری مشخصی داشته باشید. برای

نویسنده ای که وقتش کم است، هیچ چیز بدتر از این نیست که هنگام گیر آوردن فرصت، عملاً طرح و برنامه ای برای نوشتن نداشته باشد. مثلاً می شود بین کارهای کلاسی از فرصت استفاده کرد و یادداشتهایی ادبی برای استفاده در آینده نوشت یا در کتابخانه درباره مسئله ای تحقیق کرد.

○ ویژگی یک نویسنده خوب

اورنیک والس که در میان نویسندگان پرکار نمونه است، در کتابش تحت عنوان «رمان نویس» ضمن تشریح اهمیت ثبت میزان کار هر روز در جدولی مخصوص، می نویسد: «چون من نویسنده ای حرفه ای بودم و در استخدام جایی هم نبودم و کسی هم مهلتی برای اتمام کارم تعیین نکرده بود، باید کاملاً روی پای خود می ایستادم. بنابراین مجبور بودم قوانین انضباطی سختی برای خودم تعیین کنم تا در صورت عدم رعایت آنها احساس جرم کنم. در حقیقت نمودار میزان کلمات و صفحات نوشته شده که روی دیوار نصب می شود برای من حکم قانونی انضباطی است و اعداد ثبت شده روی آن دائم مرا سرزنش یا تشویق می کند.»

○ ضررهای خوب گوش ندادن

خوب گوش ندادن از چیزهایی است که باعث خشکیدن نویسنده می شود... همه چیز از قابلیت دیدن و شنیدن آغاز می شود.

○ اولین کتاب

مدتها طول کشید تا آثارم خوانده شد. اولین کتابهایم را هیچ جا، هیچ روزنامه ای، معرفی نکرده بود. این کار سبب شد که پوست کلفت شوم. یاد گرفتم که از هیچ کس انتظاری نداشته باشم.

○ توصیف صحنه های حس نشده

نویسنده هرگز نباید احساساتی را که خودش حس نکرده، توصیف کند. این حرفی است که پذیرفتنش مشکل است. مسلماً لازم نیست مرتکب قتل بشویم تا احساساتی را که قاتل، وقت آدم کشتن حس کرده است، به نحوی متقاعد کننده توصیف کنیم. از هر چه بگذریم، نویسنده قدرت تخیل دارد و اگر نویسنده ای خوب باشد می تواند به قالب روحی و فکری قهرمانهای خود برود و احساسات آنها را که ساخته و پرداخته خود او هستند حس کند.

○ صرفه جویی در وقت نوشتن

اگر موقع نوشتن، چیزی یادمان نیامد، جایش را خالی بگذارید و رد شوید تا بعداً درباره آن مسأله تحقیق کرده، جاهای خالی را پر کنید، چون لزومی ندارد که در گرما گرم کار و برای مسأله ای کوچک با عجله به کتابخانه بروید و دنبال چیزی بگردید. در واقع اگر این نکته را رعایت کنید، در وقتتان صرفه جویی بیشتری کرده اید.

ادامه دارد